



قسمت چهارم

## ناامیدی های م. امید

( مهدی اخوان ثالث )

محمد میرزایی

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

### ۱-۲- عوامل درونی ناامیدی های م. امید

اخوان علاوه بر اینکه شاعری سیاسی - اجتماعی بود، درون گرا نیز بود. او در خلوت ها و تنهایی هایش، به نداشتن ها، ظلم و ستم هایی که بر مردم می رفت، استبداد و... فکر می کرد و چه بسا که همراه با ناله و آه و گریه، «آواز چگوری» سر می داد و «قصه ی شهر سنگستان» به ذهن اش می رسید و بی آن که خودش بداند بر ناامیدی هایش افزوده می شد.

علاوه بر مسائلی که در بالا گفته شد، مسائلی دیگر نیز باعث ناامیدی م. امید شده اند که زیر عنوان «عوامل درونی» آنها را بررسی می کنیم.

### ۱-۲-۱- آرمان گرایی

«آرمان گرایی» در ذات و فطرت هر شاعری نهفته است. هر شاعر و به طور کلی، هر هنرمندی، آرمان مدینه ی فاضله را در سر می پروراند. چنانکه می دانیم، ایجاد مدینه ی فاضله، آن هم با شرایطی که در دهکده ی جهانی وجود دارد، یک امر محال است. ولی اگر این شاعران و هنرمندان نبودند که حداقل همین اسم «مدینه ی فاضله» را مطرح کنند و مردم را آرزومند نگه دارند، آیا بشر، چه می شد و به کجا می رسید؟

«آرمان خواهی» و «آرمان گرایی» همیشه بوده و هست، ولی هیچ کس هنوز به آن دنیای پاک و خوب، که آرمان و آرزوی بشر است، نرسیده است و فقط باید آرزوی آن را در سر داشت.

اخوان ثالث، «در این دژ آیین قرن دیوانه» و این زمین «زشت و نفرت خیز» و «هوای بس ناجوانمردانه ی سرد زمستانی» که «کس سلامش را پاسخ» نمی گفت، در میان مردم و هموطنان خویش، زندگی کرد و ظلم و ستم های حاکم بر جامعه و خانواده اش را «در این آفاق هول و حسرت و نومیدی از شش سو» تحمل

کرد و باز با این حال سعی می کرد که به هر کس «نماید تا کدامین راه گیرد پیش». ولی چنان افراد جامعه و «نابردارها» او را آزار دادند که نتوانست از «چاه نابردار» جان سالم به در برد و چنان آرمان ها و آرزوهایش را بر باد دادند که حتی «درخت معرفت» هم علاوه بر زندگی بشر و بودن انسان، بی مفهوم و پوچ بود و جز شک و حیرت، باری نداشت. او معتقد بود که باید «تربیت جانشین حکومت شود» و می گفت: «من فکر می کنم که تربیت سیاسی - اجتماعی هر ملت فرع و تابع تربیت فرهنگی اوست و از یک چنین جریان تربیتی و ذوقی است که سرچشمه می گیرد.» (گفت و شنودی با مهدی اخوان ثالث، ناگه غروب کدامین ستاره، ص ۴۷۰)

اخوان حتی در آرمانشهر (شهر برتر) خود، این گفته ی مزدک را مطرح می کند که:

«رسد روزی که می فرمود مزدک / «چنین بادا» ولی با قلب محزون / که علم و تربیت، جای حکومت / نشیند، گرچه بس دور است ز اکنون .... مزدک هم در کتاب ویسپاد (ضد همه) و هم بعدها کامل تر و بهترش را در کتاب بادا، مبادای خود گفته است این معنی را که: بادا که پرورش نیک و بسامان مردمی، جانشین

کدخدایی و شهریاری گردد.» (تورا ای کهن بوم و بر دوست دارم، ص ۲۷۷)

نتیجه‌ی این گونه فکر کردن این است که:

«در مملکتی که هر روسپی و آوازه‌خوانی، هر قلّاش پررویی، هر طبل بلند آوای تهی میانی، از امن خاطر و آسایش زندگی برخوردار است، من که مهدی اخوان ثالثم، چنین سرگردان بی درک‌جایم. فرهنگ که باید پناهگاه امثال ما باشد مرا جواب کرده، مطبوعات و جامعه هم که خاک بر سرشان، جای دیگری هم که نیست، اثری هم که به ما نرسیده، باغ بالا و آسیای پایین هم که نداریم، کار زندگی و خانه هم که تعطیل بردار نیست.» (قهرمان؛ محمد، ۱۳۸۴، ص ۱۱۶)

چطور می‌توان از چنین فردی با چنین وضعی توقع امید داشت؟!

محمد حقوقی درباره‌ی آرمانگرایی اخوان می‌نویسد: «اخوان شاعری آرمان‌گراست و متوجه غیر واقع و نه واقع‌گرا و واقع بین همچون نیما.» (حقوقی؛ محمد، ۱۳۷۰، ص ۴۹) منوچهر آتشی نیز نقدی بر این گفته‌ی حقوقی نوشته است که:

«حقوقی، اخوان را آرمان‌گرا می‌خواند و این نادرست است. حقوقی حتماً می‌داند که «آرمان‌گرایی» قائمه‌ی رمانتیست‌هاست... اگر منظور از صفت «آرمان‌گرا» در مورد اخوان وجه منفی‌اش باشد یعنی مثلاً بگوئیم چون اخوان شدیداً دلبسته‌ی انقلاب در نطفه خفه شده‌ی نهضت ملی و نفت و ایده‌آل‌های حزبی بوده، در این مورد ایده‌آلیسم و ایده‌آلیست‌واژه‌های رساتری هستند.» (آتشی؛ منوچهر، ۱۳۸۲، ص ۴۸)

آتشی در ادامه، «پوچ‌گرا» بودن اخوان را نیز نادرست می‌داند و اخوان را ایده‌آلیست می‌داند نه رمانتیست. در حالی که اشعار اخوان پر است از پوچ‌گرایی و هیچ‌کس نمی‌تواند این را انکار کند؛ اما شاید این گفته‌ی آتشی به این دلیل باشد که اخوان با اینکه پوچ‌گرا و ناامید است، در درون خود فردی هدفمند و امیدوار است. آتشی در صفحه‌ی ۸۷ کتاب «اخوان؛ شاعری که شعرش بود» نوشته است که اخوان با مکتب‌های ادبیات اروپایی آشنایی نداشت و شعر او در حیطه‌ی «ایسم‌ها» نمی‌گنجد؛<sup>۳</sup> بنابراین اگر ما بخواهیم بحث را اینگونه ادامه دهیم که اخوان در «رمانتیست‌ها» یا «ایده‌آلیست‌ها» جا می‌گیرد، بحثی بیهوده خواهد بود؛ مهم این است که آرمانگرایی و پوچ‌گرایی اخوان دو اصل است که نمی‌توان آنها را از شعرش جدا کرد حال چه بخواهیم او را رمانتیست بنامیم چه ایده‌آلیست.

### ۱-۲-۲- شکست عشقی

چنان‌که گفتیم اخوان بیشتر شاعری سیاسی-اجتماعی است تا اینکه بخواهد شاعری رمانتیک و عاشق باشد؛ ولی عشق موضوع و موتیفی است که خواه ناخواه، در شعر می‌گنجد و هر انسانی حتی برای یک بار هم که شده، دچار این احساس انسانی لطیف شده است. در اخوان در دوران جوانی که هنوز «غم‌نان» نداشت جرقه‌ی کوتاهی از عشق به وجود آمد و زود خاموش شد ولی عشق واقعی اخوان که عشق به مردم و وطن بود تا آخر عمر در جان او باقی ماند؛ اما هر دو عشق اخوان با ناکامی روبه‌رو شد. بنابراین یکی از دلایل ناامیدی اخوان هرچند خیلی نامحسوس است، ناکامی در عشق است. بحث «عشق در شعر اخوان» را محمد مختاری در کتاب «انسان در شعر معاصر» ص ۵۱۲ به طور کامل آورده است و نیز رضا براهنی در طلا در مس ص ۱۰۳۸، که ما در اینجا به خاطر طولانی شدن کلام و تکرار مکرر، از آوردن آنها خودداری می‌کنیم. اخوان «پیش از آنکه در مانداب ماجراهای سوزناک عشقی و گرفتاری‌های شخصی و خانوادگی گم شود، جریان‌های سیاسی زمانه جذبش می‌کند و به زندگی و شعرش معنا می‌بخشد.» (قزایی؛ بدالله، ۱۳۷۰، ص ۱۱)

محمدی آملی نوشته است: اخوان در دوران جوانی عاشق دختری به نام توران از اهالی گیلان می‌شود اما این عشق نیز فرجامی خوش برای او به همراه ندارد. یعنی در عشق نیز شکست می‌خورد... او در ماجرای عشقی که زیباترین لحظه‌های زندگی خود را صرف آن کرده بود، شکست خورد. هنوز طعم آن شکست زیر زبانش بود که با شکست کودتای ۲۸ مرداد روبه‌رو شد و بعد مدتی در زندان به سر برد و پس از آن نیز از لحاظ معیشت زندگی در فقر و نداری روزگار را سپری کرد. از این رو وقتی با نوعی نومیدی و یأس در شعر اخوان روبه‌رو می‌شویم برای مان چندان اعجاب‌برانگیز نیست که چرا اخوان این همه نومید است.» (محمدی آملی؛ محمدرضا، ۱۳۸۵، ص ۱۲۳ و ۲۸۳)

### ۱-۲-۳- تنهایی م.امید

اخوان ابتدا از تنهایی‌های اجتماعی می‌نالید چنان‌که بیشتر اشعارش از این نکته حکایت دارند؛ از جمله در «قصه‌ی شهر سنگستان» و «کتیبه»؛ ولی بعد از شکست‌های پی‌درپی، این تنهایی اجتماعی به تنهایی فردی و بشری سوق پیدا می‌کند. بارزترین نوع تنهایی اجتماعی در شعر اخوان در «کتیبه» است؛ آنجا که می‌گوید: «و ما این سو نشسته، خسته انبوهی / زن و مرد و

الکلی تحت تأثیر افکار خیّامی نیز روی آوردند. هر چند اخوان را می‌توان از این نظر سالم‌ترین شاعر پس از شکست نامید، اما او هم حداقل سیگار می‌کشید و به نوعی گرفتار آن بود.

اخوان به عنوان یک شاعر ایرانی، فردی است احساس‌گرا، ولی باید در کشوری زندگی کند که سیستم آن نه تنها از لحاظ سیاسی، بلکه از نظر فرهنگی نیز به هم ریخته است؛ کشوری غرب زده و عقل‌گرا که دارد رو به تمدن مدرن به پیش می‌رود و از پشتوانه‌ی فعال حسی تمدن کلاسیک اش نیز دارد دور می‌شود، بنابر این اخوان حالتی سرگردان و نامیدانه پیدا می‌کند. نه تنها اخوان، بلکه بیشتر روشنفکران ایرانی، در این بحبوحه، مجنون وار به جاده‌ی افراط در بی بند و باری اخلاقی و غریزه‌گرایی می‌افتند و به تنهایی و انزوا پناه می‌برند و سرگردان و نامید باقی می‌مانند و برای فرار از تنهایی، به مواد مخدر و مشروبات الکلی روی می‌آورند و افیون را نوعی تسکین دهنده می‌یابند و می‌خواهند خیّام وار، شراب بنوشند. این عوامل، علاوه بر شعر، در ادبیات داستانی نیز حضوری گسترده دارند. موضوع دیگر بیماری اخوان بود. رضا افضل‌ی نوشته است:

«اخوان به علت ابتلا به بیماری قند، یک باره آب شد. در نوروز ۶۷ به مشهد آمد و قریب دو ماه ماند. روزهای سه شنبه در جلسه‌ی منزل قهرمان شرکت می‌کرد. قهرمان برای او بطری بطری از یخچال آب خنک می‌آورد و اخوان از زور تشنگی آب‌ها را با فاصله‌ی اندکی به لیوان می‌ریخت و لاجرعه سر می‌کشید.» (افضلی؛ رضا، ۱۳۸۴، ص ۱۱۶)

به‌هرحال، هرچند بیماری اخوان با ناامیدی‌هایش ربط چندانی ندارد ولی زیاد هم بی‌تأثیر نیست. نداشتن سلامت جسمانی علاوه بر ضربه‌های روحی که به اخوان وارد می‌شد، خود می‌تواند عامل مهمی در ناامیدی‌هایش محسوب شود. سیگار کشیدن اخوان هم از دیدگاه روانشناسی، می‌تواند گریزگاهی باشد برای فرار از ناامیدی و یأسی که دچار آن بود.

### نتیجه‌گیری

اخوان با ناامیدی‌هایش، امیدواری را فریاد زده است، بنابراین با آنکه او «شاعر ناامیدی و شکست در شعر معاصر» نامیده شده است ولی شاعر شکست نیست بلکه شکست را پلی می‌داند برای پیروزی. عوامل ناامیدی او دو دسته‌اند: عوامل بیرونی و عوامل درونی.

عوامل بیرونی ناامیدی‌های او عبارتند از: رویدادهای تاریخی

جوان و پیر / همه با یک‌دگر پیوسته، لیک از پای / و با زنجیر. « (از این اوستا، ص ۱۱) او در این‌جا اشاره‌ی دارد به گسستگی میان حزب‌ها و فرقه‌های انقلابی. او می‌گوید همه یک هدف داریم (آزادی بشر و پیروزی برای تحقق آن) و همه برای پیروزی به هم پیوسته و متحد شده ایم ولی با زنجیر واز پا، نه فکر و عمل.

نجف دریابندری نیز می‌نویسد: «اخوان در این دنیای دلگیر تنها بود، ولی نه به این معنی که او تنها کسی بود که در چنین دنیایی به سر می‌برد. در مقابل گروه بیعت‌کنندگان با یزید - و حتی در میان آنها - گروه بی‌شمار دیگری هم بودند که مانند اخوان مدام از خود می‌پرسیدند آیا «راست بود آن رستم‌دستان، یا که سایه‌ی دوک زالی بود»؛ ولی آنها زبان و بیان اخوان را نداشتند.» (دریا بندری؛ نجف؛ باغ بی‌برگی، ص ۲۴۹)

اخوان، به خصوص در دوران پیری بسیار تنها بود و این تنهایی بر ناامیدی و یأس فلسفی او افزوده است. علاوه بر این یأس و تنهایی، درد و غم پیری نیز او را آزار می‌داد چنانکه خود در شعر «لعنت پیری» گفته است: دیدی آخر لعنت پیری به من هم رو نهاد / غم سرم بر دست و دست آرنج بر زانو نهاد. (تورا ای کهن بوم و بر دوست دارم، ص ۴۸)

### ۱-۲-۴- تأثیر اشعار کلاسیک فارسی و افکار خیّامی بر روحیه‌ی م. امید

یکی از دلایل مهم بر ناامیدی اخوان به خصوص یأس فلسفی اش، مطالعه در آثار شاعران کلاسیک است؛ چنانکه یأس فلسفی‌اش برگرفته از اندیشه‌های خیّام است. اخوان چنانکه دیگر نویسندگان و نزدیکان او گفته‌اند و می‌گویند، بسیار مطالعه می‌کرد و این مطالعه بیشتر در اشعار شاعران کلاسیک بوده است و حواشی بسیاری بر دیوان‌های شاعران کلاسیک نوشته است. اخوان در دانشگاه هم سبک خراسانی را تدریس می‌کرد. زبان شعری اخوان نیز برگرفته از زبان شعر کلاسیک است. او علاوه بر زبان، مضمون شعری و حتی بیشتر ارزش‌های زندگی‌اش را از شعر کلاسیک گرفته است؛ چنانکه می‌دانیم اشعار او تحت تأثیر شاعران کلاسیک به خصوص فردوسی، حافظ و خیّام است.

### ۱-۲-۵- اعتیاد و بیماری م. امید

یکی دیگر از عوامل ناامیدی اخوان اعتیاد و بیماری اوست. چنانکه پیش‌تر گفتیم، پس از کودتای ۲۸ مرداد علاوه بر ناامیدی و خودکشی، شاعران به مسائل سکسی و مواد مخدر و مشروبات

معاصر، فقدان آزادی و زندانی شدن اخوان، ملی‌گرایی اخوان که خود شامل ( مزدشتی‌گری، میهن پرستی و بیگانه ستیزی ) است، سیاسی‌گری اخوان، فقر مادی و مرگ عزیزان.

عوامل درونی ناامیدی های م. امید نیز عبارتند از: آرمان‌گرایی م. امید، شکست عشقی، تأثیر افکار فلسفی و خیامی بر م. امید، تنهایی و اعتیاد و بیماری م. امید.

اخوان ابتدا دچار یأس اجتماعی - سیاسی شد ولی رفته رفته این یأس جای خود را به یأس فلسفی داد چنانکه بیشترین اشعار اخوان به خصوص در سال‌های آخر عمر، از اندیشه‌های نیهیلیستی (پوچ‌انگاری) و پوچی و بیهودگی سرچشمه گرفته است.

یأس فلسفی اخوان، نه به شدت صادق هدایت بود که باعث خودکشی او شود و نه به اندازه‌ی خیام که بتواند با نوشیدن شراب غم‌ایام را فراموش کند؛ بلکه یأسی است بین این دو که زیاد کارآمد و فیلسوفانه نیست. اخوان به نوعی شاعری مورخ است که وقایع تاریخی را با زبانی روایی به شعر درآورده است و به قول خودش «راوی افسانه‌های رفته از یاد» است.

او شاعری عدالتخواه و آرمان‌گرا بود و برای بیدار کردن مردم کشورش که دچار فریب و دروغ‌های مختلف تاریخی بودند، از هیچ کوششی فروگذاری نکرد و فقر مادی و شکست‌های مختلفی را تحمل کرد و اهانت‌هایی که به او می‌شد را به جان خرید، ولی دست از مسؤلیت ادبی و تاریخی خود نکشید.

او همچون فردوسی عمر گرانمایه‌ی خود را بر سر ادب و شعر نهاد و هم‌چون فردوسی در آخر عمر فقیرانه‌ی جان به جان آفرین تسلیم کرد و در طول عمرش، همچون فردوسی هیچ‌گاه به بیگانگان باج نداد و به ستیز با آنان پرداخت.

به راستی که او یک «شعوبی دیگر» بود و لقب «فردوسی زمان» برازنده‌ی اوست. ■

## پی‌نوشت‌ها

۱- هان ای علی موسوی گرمارودی / آلوده به منت مکن این لقمه‌ی نان را ... ۲- ر.ک: آواز چگور صص ۸۰ تا ۸۳ و ۷۹ و ۱۴۱ و ۱۴۲ ، باغ‌بی‌برگی صص ۱۱۰ و ۱۲۲ و ۲۱۶.

۳- خود اخوان نیز گفته است که: « از نازی و نازیسم و فاشیسم و نظایر این ایست و ایسم‌ها نفرت دارم . » ( تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم ، ص ۲۶۱ )

## منابع

الف) کتابنامه

۱- آتشی؛ منوچهر، ۱۳۸۲، اخوان شاعری که شعرش بود ، تهران، آمیتیس.

۲- اخوان ثالث؛ مهدی ، ۱۳۸۴، از این اوستا ، تهران، زمستان و مروارید، چ چهاردهم.

۳- -----، ۱۳۴۸، بهترین امید ، تهران، آگاه، چ دوم.

۴- -----، ۱۳۸۵، ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم ، تهران، زمستان و مروارید، چ ششم.

۵- -----، ۱۳۸۶، زمستان ، تهران، زمستان، چ بیست و چهارم.

۶- افضلی؛ رضا، ۱۳۸۴، شناختنامه‌ی محمد قهرمان ، مشهد، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی خراسان رضوی.

۷- امین؛ سید حسن، ۱۳۸۳، کارنامه‌ی غنی (تحولات عصر پهلوی) ، تهران، انتشارات دایره‌المعارف ایران شناسی.

۸- براهنی؛ رضا، ۱۳۸۰، طلا در مس ( ۳ جلد ) ، تهران، زریاب.

۹- حقوقی؛ محمد، ۱۳۷۰، شعر زمان ما - ۲ ، تهران، نگاه.

۱۰- درستی؛ احمد، ۱۳۸۱، شعر سیاسی در دوره‌ی پهلوی ، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۱۱- زرقاتی؛ سید مهدی، ۱۳۸۳، چشم انداز شعر معاصر ایران ، تهران، نشر ثالث با همکاری انتشارات دبیرخانه‌ی شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی.

۱۲- قرایی؛ یدالله، ۱۳۷۰، چهل و چند سال با امید ، تهران، بزرگمهر.

۱۳- قهرمان؛ محمد، ۱۳۸۴، با یاد های عزیز گذشته ( ده نامه از مهدی اخوان ثالث)، تهران، زمستان.

۱۴- محمدی آملی؛ محمد رضا، ۱۳۸۵؛ آواز چگور ، تهران، نشر ثالث، چ سوم.

۱۵- مختاری؛ محمد، ۱۳۷۸، انسان در شعر معاصر ، تهران، توس، چ دوم.

۱۶- موحد؛ ضیاء، ۱۳۷۷، شعر و شناخت ، تهران، مروارید.

۱۷- یاحقی؛ محمد جعفر، ۱۳۷۷، چون سبوی تشنه ، تهران، انتشارات جامی، چ پنجم.

ب) مقاله‌ها

۱- بهبهانی؛ سیمین، ۱۳۶۹، راوی وضع زمانه، گاه با ناله، گاه با فریاد، دنیای سخن ، ش ۳۴.

۲- طالبیان؛ یحیی و صرفی؛ محمد رضا و مدبری؛ محمود و علیپور؛ صدیقه، ۱۳۸۶، تحلیل ساختاری شعر سپید ( شاملو )، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد ، ش ۱۵۷.

۳- فولادوند؛ عزت‌الله، ۱۳۸۶، غبار قرن‌ها شکست و دلمردگی در آینه‌ی اساطیر شعر اخوان ثالث ، حافظ ، ش ۴۴.

۴- وهابی؛ نسیم، ۱۳۷۲، ترازدی کتیبه ، کلک ، ش ۴۲.

ج) یادنامه‌ها

۱- قاسم زاده؛ محمد و دریایی؛ سحر ( ویراستاران ) ، ۱۳۷۰، ناگه غروب کدامین ستاره ، تهران، بزرگمهر.

۲- کاخی؛ مرتضی ( گرد آورنده ) ، ۱۳۷۰، باغ بی برگی ، تهران، جمعی از ناشران.

د) گفت و گوها

۱- کاخی؛ مرتضی ( گرد آورنده ) ، ۱۳۸۲، صدای حیرت بیدار، تهران، مروارید و زمستان، چ دوم.

۲- محمد علی؛ محمد، ۱۳۷۷، گفت و گو با احمد شاملو، مهدی اخوان ثالث و محمود دولت‌آبادی ، تهران، نشر قطره، چ دوم.